

بررسی و تحلیل برخی عقاید شیعه در همزیه ابن هانی اندلسی*

دکتر محمدعلی آذرشب**

علی صیادانی***

چکیده

محمد بن هانی، شاعر شیعه مذهب اندلس، زبان شعر را ابزاری برای بیان عقاید دینی خود به کار برده و در بخش مدحی قصائد، فاطمیان را ادامه دهنده راه ائمه (ع) می‌داند و در ضمن بیان حقانیت آنها و بطلان دعاوی عباسیان و امویان، حقانیت اهل بیت (ع) و مظلومیت آنها را بیان می‌کند؛ نکته اصلی و مهم در این اشعار این است که ابن هانی عقایدی چون امامت، شفاعت، قاطعیت، گذشت و بخشش را - که از عقاید اصلی تشیع می‌باشد- در بخش مدحی قصیده به کار برده است؛ البته با ظرافتی خاص که اهل ذوق و آشنایان با مفاهیم قرآن قادر به درک آن هستند. وی بنا به مقتضای شرایط جامعه خود- که با اهل تشیع به شدت برخورد می‌کردند- نمی‌توانست با صراحت به بیان این مفاهیم بپردازد. پژوهش حاضر، جستاری برای تبیین اصول عقیدتی تشیع است که ابن هانی به عنوان پیرو و حامی این مذهب در اشعار خود به بیان و دفاع از آنها پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: اصول عقیدتی، تشیع، ابن هانی، همزیه.

*- تاریخ دریافت: ۹۲/۰۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۱۳

** استاد زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران.

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران.

۱- مقدمه

ابوالقاسم محمد بن هانی بن محمد بن سعدون معروف به ابن هانی اندلسی در سال ۳۲۰ یا ۳۲۶ در «سکون» یکی از روستاهای اشبیلیه به دنیا آمد (فروخ، ۲۶۷/۱۹۸۴؛ ابن الخطیب، ۱۳۱۹: ۲/۲۱۲) و در محیط سرشار از علم و ادب آنجا بزرگ شد (الفاخوری، ۱۳۸۳: ۸۲۸) و در مراکز علم و ادب به یادگیری پرداخت. ابن هانی، ابتدا به مروانیان پیوست ولی به آنچه که می‌خواست، دست نیافت به همین خاطر عازم «مغرب» و به فاطمیان ملحق شد و به مدح آنها پرداخت. او همچنین به دیدار جعفر بن علی و برادرش، یحیی رفت و در طی قصایدی آنها را مدح کرد. اکثر ادب‌اء او را جزو شعرای طبقه اول اندلس قرار می‌دهند و این خود گواه جایگاه والای او در شعر است. اما در مورد مرگ او، گویند که در مسیر خود به «مصر» در «برقه» وفات یافته است و مورخان در مورد علت آن اتفاق نظر ندارند. (فروخ، ۲۶۷: ۱۹۸۴) بعد از این که خبر مرگ ابن هانی به معز رسید، بسیار تأسف خورد و گفت: ما امید داشتیم که به وسیله ابن هانی بر شعرای شرق فخر بفروشیم اما تقدیر مانع این امر شد. (ابن خلکان، ۱۹۷۷: ۴۲۱) این شاعر شیعه مذهب اندلس، از زبان شعر به عنوان ابزاری کاربردی برای تبلیغ عقاید تشیع خود استفاده کرده و از خلفای فاطمی - که در دید او از سلاله اهل بیت (ع) هستند - دفاع می‌کند. شعر او، آیینه‌ای تمام‌نما از عقاید شیعی این شاعر است که کمتر در دیوان شاعر دیگری قابل مشاهده است. البته سبکی که این شاعر برای بیان عقاید خود استفاده کرده، برای همگان قابل فهم نیست و هر پژوهشگری پیش از خواندن اشعار این شاعر و بحث و پژوهش در دیوان این شاعر، باید با عقاید شیعه اسماعیلیه و اصول آن آشنا شود، تا حکمی ظالمانه در حق این شاعر ندهد؛ چنان که عدم آگاهی بسیاری از پژوهشگران و یا تعصبات مذهبی باعث شده که حکم به کفر او دهند. البته پژوهشگران متعددی نیز در دفاع از این شاعر برخواسته، تفسیری درست از اشعار او ارائه داده‌اند.



۱-۱ هدف پژوهش

هدف اصلی از این مقاله، تحلیل و تبیین عقاید شیعی است که شاعر در این قصیده به کار برده است؛ از این روی و بنا به مقتضای قصائد که نمی‌توان مقدمه و مؤخره قصیده را حذف کرد و به اصل مطلب پرداخت، به تحلیل کل قصیده پرداخته‌ایم و در ذیل هر بخش، مطالب مربوط به محور اصلی مقاله را مشخص کرده‌ایم.

۲-۱ سؤالات پژوهش

- ۱- آیا ابن هانی از آیات قرآنی برای تبیین اصول عقیدتی خود استفاده کرده است؟
- ۲- کدام یک از عقاید تشیع در این قصیده به کار رفته است؟
- ۳- شاعر اصول عقیدتی خود را در کدام بخش قصیده مطرح کرده است؟

۳-۱ پیشینه پژوهش

در زمینه بررسی اصول دینی و عقیدتی در حوزه شعر، مقالات زیادی در ادب پارسی و عربی نگاشته شده که هر یک به بررسی مضامین دینی به کار رفته در اشعار یک شاعر یا مجموعه‌ای از شاعران پرداخته‌اند؛ ابن هانی از جمله شاعرانی است که بخش اصلی درونمایه اشعار او را اصول عقیدتی تشیع تشکیل می‌دهد. در این زمینه، مقالاتی نگاشته شده که به شکل کلی و گذرا به بررسی مضامین و آیات قرآنی به کار رفته در اشعار او پرداخته‌اند؛ برای نمونه به این موارد می‌توان اشاره کرد:

۱. شیبانی، سعید؛ (۱۳۸۱ش)، تقلین در دیوان ابن هانی اندلسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.



۲. حاتمی، حسین؛ زمانی، پروین؛ بیگی، محمدرضا؛ اسمعیلی، پوریا؛ (۱۳۸۸ش)، نگاهی تاریخی به مضامین و اسلوب‌های شعر شیعی در اندلس، مجله تاریخ در آینه پژوهش، سال ششم، شماره اول.
۳. حسن مخلوف، حسین؛ (۱۹۴۲م)، العقیده الفاطمیه فی شعر ابن هانی الأندلسی، صحیفه دارالعلوم، سال هشتم، شماره چهارم.
۴. کیلانی، محمدسعید؛ (۱۹۹۶)، أثر التشیع فی الأدب العربی، چاپ دوم، قاهره، دارالعرب.

البته بیان این امر نیازمند تحلیل محتوای اشعار شاعر هست که پژوهش‌ها به علت کلیتی که دارند، توان بررسی تمام اشعار یک شاعر را ندارند و به همین خاطر به ذکر نمونه‌هایی از اشعار شاعر و توضیحی مختصر در مورد آن می‌پردازند. از این-روی، در این پژوهش تنها به تحلیل و بررسی قصیده همزیه ابن هانی و ذکر تمام نکات ضروری برای فهم این شعر اکتفا کرده، بیشتر مضامین دینی و عقیدتی مطرح شده در شعر را مورد مذاقه قرار داده‌ایم.

۲. تحلیل محتوایی قصیده

۱-۲ بخش غزل و وام‌گیری معنایی از سبک اشعار جاهلی

ابن هانی، قصیده را با مقدمه‌ای غزلی شروع می‌کند:

الْحَبُّ حَيْثُ الْمَعَشَرُ الْأَعْدَاءُ وَالصَّبْرُ حَيْثُ الْكَلَّةُ السَّيْرَاءُ

ترجمه بیت: [چگونه ممکن است که من به محبوب خویش برسم] در حالی که محبوب من در میان دشمنانم قرار دارد [و آنها با شمشیر و نیزه از او حراست می‌کنند] و چگونه می‌توانم صبر پیشه سازم در حالی که معشوقم در میان پوششی [کجاوه] قرار گرفته و از من دور می‌شود.



دوری عاشق و معشوق تنها دردی نیست که خاطر شاعر را می‌آزارد، بلکه درد جانکاه‌تر دیگری نیز وجود دارد و آن این که شتران با گام‌های سریع خود، معشوق را از او دورتر می‌کنند، گویا که جدایی افکندن، برای آنها مقدر شده است:

مَا لِلْمَهَارَى النَّاجِيَاتِ كَأَنَّهَا
حَتَمٌ عَلَيْهَا الْبَيْنُ وَالْعُدْوَاءُ

ترجمه بیت: شتران سریع و چابک منسوب به مهرة بن حمدان را چه شده است که این گونه بین من و معشوقه‌ام جدایی می‌افکنند، گویا جدایی افکندن در لوح تقدیر آنها نوشته شده است.

نکته جالب توجه در حسن تعلیلی است که شاعر بیان می‌کند:

لَيْسَ الْعَجِيبُ بِأَنْ يُبَارِينَ الصَّبَا
وَالْعَدْلُ فِي أَسْمَاعِهِنَّ حُدَاءُ

ترجمه بیت: جای شگفتی نیست از این که شتران با باد صبا در سریع تاختن مسابقه می‌دهند؛ زیرا سرزنش ملامت‌گران در گوششان چون آواز حُداست.

وقتی که سواران با خشم بر سر شتران فریاد می‌زنند تا سریع بدوند، صدایشان در گوش شتران چون آواز حُدا، آنها را به نشاط می‌آورد و بر سرعت خود می‌افزایند؛ یعنی همه چیز تسلیم قضا و قدر است و ملامت سواران کارکرد حُدا را دارد.

در زمینه داده‌های داخلی متن، می‌توان به استفاده از فعل مضارع «يُبَارِينَ» اشاره کرد. مسابقه دادن، في النفسه خوب است ولی در این شعر و در این بیت در دید شاعر کارکردی منفی پیدا کرده است؛ زیرا هدف مسابقه، دست یافتن به پاداشی خوب است ولی در اینجا رقابت بر سر تقض حق شاعر؛ یعنی وصال محبوب است. تمام کلمات این بیت در دید شاعر بار منفی دارد، و عبارت «لَيْسَ الْعَجِيبُ...» تا آخر بیت لحن تمسخرآمیزی دارد.

«الإحالة» یکی از قواعد اساسی در ایجاد پیوند بین جملات یک متن است؛ یعنی نویسنده، ناظم، و گوینده، از ضمائر برای ربط جملات و ایجاد وحدت بین آنها استفاده می‌کند» (خلیل، ۱۴۳۱: ۲۲۳) ابن‌هانی نیز به وفور از ضمائر غائب، برای ایجاد یک پارچگی شعر خود سود می‌جوید.



شاعر ناامیدی خود را با استفهام انکاری (علی، ۱۳۵۲: ۳) بیان می‌کند:

تَدْنُو مَنَالَ يَدِ الْمُحِبِّ وَ فَوْقَهَا شَمْسُ الظَّهِيرَةِ خِدْرُهَا الْجَوَازُءُ

ترجمه بیت: [شاعر با استفهام انکاری از خود می‌پرسد: آیا شتران در دسترس عاشق قرار می‌گیرند، در جواب می‌گوید: نه. پس چگونه ممکن است که عاشق به آنها دسترسی پیدا کند درحالی که معشوق سوار بر آنها مانند خورشیدی است که سرپرده‌اش، جوزاء است.

تشبیهاتی که در شعر به کار گرفته شده، همه بر دوری و فراق اشاره دارند. محبوب شاعر در دوری به مانند خورشیدی است که در برج جوزاء قرار گرفته، خورشید در این حالت در دورترین مکان خود است. (علی، ۱۳۵۲: ۳) اما هدف اولیه - ای که شاعر از تشبیه معشوق خود به شمس دارد، این است که رنگ او زرد روشن است، همان رنگی که در مخیله شاعر احساس سرور و شغف ایجاد می‌کند. اضافه شمس به الظهيرة از روی صحو نیست بلکه شاعر با این کار تنها یک حالت خورشید را برای محبوب خود می‌پسندد و آن خورشیدی است که در هنگام چاشت با نور روشن و خیره کننده خود بر همگان پرتو می‌افکند.

تصویر روز فراق در این بیت، بهتر جلوه‌گر می‌شود:

بَانَتْ مُوَدَّعَةً فَجِيدٌ مُعْرِضٌ يَوْمَ الْوِدَاعِ وَ نَظْرَةٌ شَرَّاءُ

ترجمه بیت: او وداع‌گویان از من جدا گشت و با وجود این که روز خداحافظی [در ظاهر] از من روی - گردانده بود، [از روی محبت] با گوشه چشم به من نگاهی کرد.

تا این بیت، شاعر از کلمات و تعبیری استفاده کرده بود که همگی بر جدایی تأکید می‌کردند و بار منفی داشتند، ولی شاعر در این بیت، کنایه و تعریض را رها می‌کند و با عبارتی صریح، جدایی را به تصویر می‌کشد. فعل «بانَتْ»، اثری جانکاه بر روح شاعر باقی می‌گذارد؛ زیرا خبر از جدایی می‌دهد که بی‌شک به وقوع پیوسته است. تنها چیزی که خاطر شاعر را شاد می‌کند، نگاه محبت‌آمیز یار در لحظه جدایی است و اگر این هم نبود بی‌شک هلاک می‌گشت. تنها با نگاهی ژرف می‌توان از ظرافت شاعر در به کار بردن طباق آگاه شد؛ از یک سو معشوق از او روی



گردانده و از طرف دیگر در لحظه‌های آخر جدایی با گوشه چشم نگاهی محبت‌آمیز، به او می‌کند.

معشوق، مانند مروارید سفید و گران‌بهایی است که مردان قبیله به‌شدت از آن حفاظت می‌کنند:

وَعَدَتْ مُمَنَّةَ الْقِيَابِ كَأَنَّهَا بَيْنَ الْعُدَاةِ فَرِيدَةً عَصْمَاءُ

ترجمه بیت: [یارم] در میان خیمه‌هایی که کسی حق ورود به آنها را ندارد، قرار گرفته است، گویا او در میان قبیله‌اش که دشمنان [من] هستند، مانند مروارید بی‌همتایی است که از آن حفاظت می‌کنند.

پیش از این، شاعر دو عاملی را که موجبات رنج او را فراهم کرده‌اند، ذکر کرد؛ یعنی، رنج فراق و اصرار شتران بر هرچه دورتر کردن معشوق. اما تلخ‌تر از این دو، ممانعت از دیدار اوست. عبارت «كَأَنَّهَا فَرِيدَةٌ عَصْمَاءُ»، گویای این امر هست. شاعر به بهترین وجه، مشبهه‌ی را برگزیده است، همان طور که از مروارید گران‌بها و یگانه به خاطر ارزشش حراست می‌شود، از محبوبه شاعر نیز حفاظت می‌شود.

نه تنها معشوق در میان پوشش خیمه‌ها قرار گرفته است بلکه خیال یار نیز در اسارت آنهاست و اجازه دیدار با او را ندارد:

حُجِبَتْ وَ يُحْجَبُ طَيْفُهَا فَكَأَنَّهَا مِنْهُمْ عَلَى لَحْظَاتِهَا رُقَبَاءُ

ترجمه بیت: او را از تمام جهات از دید من پنهان کرده‌اند، حتی خیال او نیز حق‌خطور به ذهن مرا ندارد؛ گویا کسانی که از او حراست می‌کنند، مواظبند که خیال او شبانه به سراغ من نیاید.

استعاره‌ای که در این بیت وجود دارد، زیبایی بیت را دوچندان کرده است؛ شاعر، خیال شبانه یار را به مانند انسانی تصور کرده که در میان پرده‌های حجاب قرار گرفته است و هرچه اصرار بر رهایی و دیدار با عاشق خود را می‌کند، سودی ندارد، این نکته از فعل مضارع «يُحْجَبُ»، استنباط می‌شود؛ زیرا «فعل مضارع بر استمرار و تجدد دلالت دارد» (الهاشمی، ۱۹۹۹: ۶۶)

استفاده از افعال غایب مانند: بانت، غدت، حُجِبَتْ، نشان از این دارد که شاعر، یقین حاصل کرده است که یار از او جدا گشته و او را توان این نیست که با او دیدار



کند؛ زیرا اگر شاعر کوچک‌ترین امیدی به دیدار داشت، از خطاب استفاده می‌کرد و خیال او را به سخن وامی‌داشت، البته عبارت «يُحْجَبُ طَيْفُهَا»، صریحاً این امر را نشان می‌دهد، علاوه بر این «ساختار فعلی و ثلاثی بودن افعال، حاکی از حدث دائم و ثابت است و گویای تسلیم شدن همراه با ناامیدی و تحسّر، در مقابل امر واقع شده است» (تحریشی، ۲۰۰۰: ۲۰) «یکی دیگر از ادوات یکپارچگی متن، استفاده از حروف عطف برای ربط جملات به یکدیگر است» (خلیل، ۱۴۳۱: ۲۲۴) که بنابه اقتضای متن از «واو»، «أو» و یا دیگر حروف عطف استفاده می‌شود. ابن‌هانی نیز از این مکانیزم در جای‌جای شعر خود استفاده می‌کند. نکته‌ای که در این بیت وجود دارد، استفاده از حرف عطف «واو» است که دلالت بر مطلق جمع بین معطوف و معطوف‌علیه می‌کند؛ یعنی هم خود معشوق و هم خیال او در حجاب قرار گرفته شده است و به هیچ کدام، فرصتی برای گریز از اسارت‌گاه داده نشده است.

نیزه‌های گندم‌گونی که در اطراف خیمه‌های معشوق وجود دارد، از دور توجه شاعر را به خود جلب می‌کند:

ما بَانَةُ الْوَادِي تَتَنَّى خُوطُهَا لَكِنَّهَا الْبِزْنِيَّةُ السَّمْرَاءُ

ترجمه بیت: [ای دوست من گمان نکن] آنچه در اطراف خیمه او در حرکت است، درخت بان دره است، بلکه نیزه‌های گندمگون قبیله اوست [زیرا قبیله او اهل شمشیر و نیزه‌اند و با آن از او حراست می‌کنند]. همان طور که ماکس لوشر در کتاب خود «روانشناسی رنگ‌ها» بیان می‌کند، رنگ سبز مظهر دفاع از خود است (لوشر، ۱۳۸۷: ۲۱) شاعر نیز درست از همین کارکرد رنگ سبز استفاده کرده است، و خاصیت تدافعی بودن آن را با عبارت «لَكِنَّهَا الْبِزْنِيَّةُ السَّمْرَاءُ»، به تصویر کشیده است، و شاید به همین دلیل باشد که «أَسْمَرٌ وَ سَمْرَاءٌ» را صفت نیزه محذوف می‌دانند. این واژه در اصل به معنای سبزمایل به سیاهی است.



عشق پاک و عذری، بر تمام کلمات شاعر سیطره دارد، «ویژگی اصلی این نوع عشق، اخلاص عاشق به معشوق است، و او به هیچ کس جز او فکر نمی‌کند و در این راه تمام سختی‌ها و موانع را تحمل می‌کند». (الهرفی، ۱۴۱۹: ۷۷)

«عبدالقاهر معتقد است که حروف عطف یکی از عوامل اصلی ربط جملات به - یکدیگر است» (الخلیل، ۱۴۳۱: ۲۲۸) و متذکر می‌شود که عطف در هر جا نیکو نیست، بلکه در بعضی موارد عطف نکردن گرچه موجب ضرورت گردد، پسندیده‌تر است و کلام انسجام خود را از دست نمی‌دهد بلکه گاهی عطف نکردن موجب می‌شود که کلام از ارتباط و انسجام بیشتری برخوردار شود؛ مانند این بیت:

زَعَمَ الْعَوَازِلُ أَنَّنِي فِي غَمْرَةٍ صَدَقُوا، وَلَكِنْ غَمْرَتِي لَا تَنْجَلِي

در این بیت شاعر جمله «صدقوا» را به جمله قبل عطف نکرده؛ زیرا جواب سؤال مقدر است، گویا از او پرسیده شده که نظرت در مورد حرف آنها چیست و او در پاسخ گفته، «صدقوا». (همان: ۲۳۱) ابن‌هانی نیز در بعضی از ابیات از جمله این بیت، این شیوه را برگزیده تا شعرش از انسجام ساختاری بیشتری برخوردار شود؛ یعنی به جای این که بگوید: ومابانة الوادی... حرف عطف را حذف کرده است، گویا همراهش از او پرسیده که آن چیزهایی که از دور نمایان است، درخت بان است؟، و او در پاسخ، گفته: مابانة الوادی... .

تنها راه رسیدن به معشوق، گذر کردن از موانع بسیاری است که او را احاطه کرده‌اند:

لَمْ يَبْقَ طَرْفٌ أَجْرَدٌ إِلَّا أَتَى مِنْ دُونِهَا وَطِمْرَةٌ جَرْدَاءُ
وَمُفَاضَةٌ مَسْرُودَةٌ وَكَتِيبَةٌ مَلْمُومَةٌ وَعَجَاجَةٌ شَهْبَاءُ

ترجمه بیت: اسبان نر و مادبان کوتاه مو و نژاده، زره‌گشاد و حلقه‌حلقه بافته‌شده، لشکر منظم و درهم - فشرده و گرد غبار سفید آمیخته به سیاهی در راه او قرار دارند.

تمام ابزار و آلاتی که در جنگ به کار برده می‌شود، این بار در مقابل عاشق دل از کف داده صف‌آرایی کرده‌اند، و او برای رسیدن به معشوق باید از این موانع عبور



کند؛ «مؤید این حرف، عبارت "أتی من دونها" است؛ یعنی قبل از رسیدن به یار این موانع صعب‌العبور در مقابل شاعر قرار دارند» (علی، ۱۳۵۲: ۶) شاعر برای این که تصویر را هول‌انگیز نشان دهد، از عبارت «عَجَاظَةٌ شَهْبَاءُ» استفاده کرده است، و در واقع صحنه جنگی را تصویر می‌کند که بین مردان قبیله محبوبه و خواهان او که خود اوست، درگرفته است. شاعر، رنگ سفید مایل به سیاهی را رمز و نمادی برای جنگ و نبردی جانفرسا قرار می‌دهد و این رنگ را در کارکردی منفی به کار می‌گیرد؛ زیرا سرانجام جنگ جز تباهی و ویرانی، چیز دیگری نیست.

برعکس شاعران جاهلی - که دیار خالی از سکنه یار را مورد خطاب قرار می‌دادند - ابن‌هانی دل خود را خطاب می‌کند و از او در مورد یارش سؤال می‌کند:

مَاذَا أَسْأَلُ عَنْ مَعَانِي أَهْلِهَا وَ ضَمِيرِي الْمَأْهُولُ وَهِيَ خَلَاءُ

ترجمه بیت: از منزلگاه خالی از سکنه یار، چه بیرسم، [بلکه شایسته‌تر آن است که در مورد او از] دلم که مأمنگاه اوست، بیرسم.

شاعر، خواه ناخواه در این بیت سنت‌شکنی کرده و شیوه شاعران جاهلی را که اطلاع و دمن را مورد خطاب قرار می‌دادند، نفی می‌کند؛ زیرا معتقد است این کار، امری عبث و بی‌فایده است و کسی سلام و سؤال آنها را اجابت نخواهد کرد. او، دل و قلبش را بهترین جایگزین برای دیار خالی از سکنه می‌داند، البته استدلالی که می‌آورد، زیباست؛ زیرا یار و یادش در دل اوست. تقدیم «ضَمِيرِي الْمَأْهُولُ»، برای فهماندن همین مطلب است.

تنها چیزی که در خاطر شاعر ایجاد سرور می‌کند، درخت تنهایی است که دور از درختان دیگر است:

للهِ إِحْدَى الدَّوْحِ فَارِدَةٌ وَلَا للهِ مَحْنِيَّةٌ وَلَا جَرَعَاءُ

ترجمه بیت: چقدر آن درخت که جدا از بقیه درختان است، دوست داشتنی است و چقدر آن پیچ دره و شنزار برای من آزار دهنده است.



عرب‌ها، هرچیزی را که از آن تعجب می‌کردند، به خدا نسبت می‌دادند. از آنجا که دیدار شاعر با معشوق‌اش در زیر آن درخت صورت می‌گرفته، به همین خاطر، دوست داشتنی است؛ زیرا یادآور خاطرات شیرین او با یارش است، اما پیچ دره و شنزار او را آزار می‌دهد؛ زیرا در این مکان شاعر از معشوق خود جدا شده و یادآور لحظه تلخ جدایی است. (علی، ۱۳۵۲: ۷)

شاعر دوستان خود را خطاب می‌کند و می‌گوید: جدایی و فراق شما تنها در من اثر نکرده، بلکه اشیای بی‌جان مانند درختان را نیز به واکنش واداشته است (همان: ۸):

بَاتَتْ تَنْنَى لَا الرِّيحُ تَهْزُهَا دُونِي وَلَا أَنْفَاسِي الصُّعْدَاءُ
فَكَأَنَّمَا كَانَتْ تَذَكَّرُ بَيْنَكُمْ فَتَمِيدُ فِي أَعْطَافِهَا الْبُرْحَاءُ

ترجمه بیت: آن درخت تا صبح در مقابل من می‌جنبید، نه به خاطر این که باد یا نفس‌های آکنده از غم و اندوه من او را به لرزش وادارد، [بلکه به این خاطر است که آن درخت] درد جدایی شما را به یاد می‌آورد و این درد در وجود او لرزه می‌افکند.

کلماتی که شاعر در این بیت استفاده کرده، همگی حاکی از درد درونی اوست، کلماتی مانند: «الصُّعْدَاءُ، الْبُرْحَاءُ»؛ این کلمات بار عاطفی شعر را افزایش داده‌اند و به بهترین نحو، کارکرد خود را که ایجاد غلیان عاطفی در مخاطب است، انجام می‌دهند.

نکته دیگر، استفاده از اسلوب استدلالی است:

كَأَنَّمَا + دَلِيلُ (تَذَكَّرُ بَيْنَكُمْ) + نَتِيجَةُ (فَتَمِيدُ فِي أَعْطَافِهَا الْبُرْحَاءُ)

همه چیز در قصیده‌ای که در مدح «معز و تبریک فرارسیدن ماه رمضان سروده» (ابن‌هانی، ۱۴۰۰: ۹) یادآور محبوب شاعر و قبیله اوست، به عبارت بهتر همه چیز دست به دست هم داده‌اند تا خاطرات و یاد محبوب را در مخیله ابن‌هانی زنده کنند، از جمله درختان سبزدرهم فرورفته:

كُلُّ يَهِيحُ هَوَاكَ، أَمَا أُيْكَةُ خَضْرَاءُ أَوْ أُيْكِيَّةٌ وَرَقَاءُ



ترجمه بیت: شاعر خود را مورد خطاب قرار می‌دهد: همه چیز عشق تو را در یادت زنده می‌کند؛ خواه درختان سبز در هم فرو رفته باشد، و خواه کبوتر خاکستری رنگ ساکن در میان درختان انبوه.

شاعر در ادامه از دوست خود می‌خواهد تا بنگرد که آیا نوری که در دل شب

توجه او را جلب کرده، آتش قبیله یار است یا بارقه یا پرچم سرخ:

فَانظُرْ! أُنَارٌ بِاللَّوَى أَمْ بَارِقٌ مُتَالِقٌ أَمْ رَايَةٌ حَمْرَاءُ
بِالغَوْرِ تَحْبُو تَارَةً وَيُسْبِهَا تَحْتَ الدُّجْنَةِ مَنَدَلٌ وَكِبَاءُ

ترجمه بیت: [ای دوست و همراه من] بنگر ببین! آیا [روشنایی که در دل شب نمایان است] آتش قبیله یار است که در پیچ شنزار برافروخته شده یا آذرخش درخشان و یا پرچم سرخ قبیله [است که به اهتزاز در آمده است] زمانی که این آتش برافروخته شده در زمین گود، شروع به خاموش شدن می‌کند، قوم معشوقه با عود و بخور آن را برمی‌افروزند.

در فرهنگ عرب، برافروختن آتش در شب، نماد مهمان‌پذیری افراد غریبه به شمار می‌آید؛ بی‌جهت نیست که ابن‌هانی این لفظ را در شعر خود مقدم می‌دارد، گویا امیدوار بوده که قبیله محبوبه، آتش را برای او روشن کرده و دست از دشمنی و عناد با او برداشته‌اند، ولی ابن‌هانی در باطن خود، وجود چنین امری را محال می‌داند و به همین خاطر، واژه‌های «بارق» و «رایه حمراء» را در استفهام خود جای می‌دهد، و برداشت آغازین خود را با واژه «رایه حمراء»، نفی می‌کند؛ زیرا پرچم سرخ در فرهنگ عرب، نشانه جنگ می‌باشد.

داده‌های داخلی متن، یکی از ارکان اساسی در تحلیل متون ادبی است که بخشی از آن به بررسی انواع خطاب در متن می‌پردازد. (برکه، ۲۰۰۲: ۱۶۵) شاعر در این بیت از خطاب صریح استفاده کرده است، به همین خاطر فعل «انظر» را به کار برده است.

تعبیری که ابن‌هانی در آن رنگ سفید را به کار می‌برد، جلوه زیبایی به خود گرفته است؛ ابن‌هانی، سفیدی را چون لباسی تصور می‌کند که شب وصال بر تن کرده است:

ذُمَّ اللَّيَالِيَ بَعْدَ لَيْلَتِنَا الَّتِي سَلَفَتْ كَمَا ذُمَّ الْفِرَاقَ لِقَاءُ



لَبَسَتْ بِيَاضَ الصُّبْحِ حَتَّى خَلَّتْهَا فِيهِ نَجَاشِيًّا عَلَيْهِ قَبَاءُ

ترجمه: بعد از شبِ وصال ما که سپری شد، شب‌های دیگر را ناچیز شمار و مذمت بکن، همان طور که دیدار، جدایی را سرزنش می‌کند. شب وصال ما از فیض وصل ما چنان نورانی گشته که گویا لباس سپید صبح را بر تن کرده است و من در این حال آن را به مانند پادشاه نجاشی تصور کردم که عبایی بر تن کرده است.

شاعر، رنگ سفید را رمزی برای شادی و سرور و پایان فراق قرار داده است، و برای این که این سفیدی بیشتر ملموس باشد از صنعت تشبیه استفاده کرده است و مشابهه را امری محسوس قرار داده است تا در ذهن بهتر جای گیرد، و «برای این که ارزش شب وصال بهتر لمس شود، شاعر آن را به پادشاه حبشه (نجاشی)، که قبایی سفید بر تن کرده، تشبیه کرده است» (علی، ۱۳۵۲: ۱۰) شاعر در اینجا مقارنه جالبی بین «لَيْلَتِنَا» و «الليالي» انجام داده است؛ در دید او تنها شب وصال او با یارش، ارزشمند است؛ زیرا شب فراق، در دید عاشق بس طولانی و آزاردهنده است، در مقابل شب وصال شیرین و کوتاه، و کوتاهی آن به خاطر سرور و شادی لحظات آن است.

شاعر در بیت‌های بعد این امر را واضح‌تر بیان می‌کند:

حَتَّى بَدَتْ وَ الْبَدْرُ فِي سِرْبِهَا فَكَأَنَّهَا خَيْفَانَةٌ صَدْرَاءُ
ثُمَّ انْتَحَى فِيهَا الصَّدِيعُ فَأَدْبَرَتْ فَكَأَنَّهَا وَحْشِيَّةٌ عَفْرَاءُ

ترجمه بیت: در حالی که ماه شب چهارده در میان لباسش بود، آشکار شد، گویا اسب سریع و سینه سفیدی بود که به سرعت حرکت کرد، سپس سینه صبح به سمت او رفت و شب از ترس به مانند آهوی وحشی خاکستری رنگ، پشت کرد و گریخت.

شاعر در بیت اول، دو تشبیه زیبا و بدیع به کار برده است: ۱- تشبیه شب به اسب، وجه شبه، سرعت.

۲- تشبیه ماه به سفیدی سینه اسب، وجه شبه، یرتوافکنی در دل تارکی. بیت دوم نیز تأکید بیت اول است و در فرم و قالب دیگر، معنای سرعت زوال شب وصال را به تصویر می‌کشد. واژه «وحشیه»، بیانگر سرعت زوال است. (علی، ۱۳۵۲: ۱۱) قبل از



این شاعر از رنگ سفید به عنوان رنگ فرح بخش یاد کرده بود؛ زیرا نشان‌گر لحظات وصال با یار بود، اما در این بیت سفیدی و رنگ خاکستری - که در واقع از اختلاط سیاهی شب و سفیدی فجر ایجاد می‌شود- در دید شاعر بار منفی دارد؛ زیرا یاد آور پایان دیدار و لحظه جدایی است.

ناامیدی حاکم بر کل شعر، منتهی به شکایت از دنیا و فریب‌هایش می‌شود:

طَوَيْتَ لِي الْأَيَّامُ فَوْقَ مَكَائِدٍ مَا تَنْطَوِي لِي فَوْقَهَا الْأَعْدَاءُ
 مَا كَانَ أَحْسَنَ مِنْ أَيَادِيهَا الَّتِي تُؤَلِّيكَ إِلَّا أَنَّهَا حَسَنَاءُ
 مَا تُحْسِنُ الدُّنْيَا تُدِيمُ نَعِيمَهَا فَهِيَ الصَّنَاعُ وَكُفُّهَا الْخِرْقَاءُ

ترجمه بیت‌ها: روزگار بر علیه من دسیسه‌هایی را فراهم کرده که دشمنانم چنین حيله‌هایی علیه من به کار نمی‌برند. نعمت‌هایی که دنیا به تو ارزانی می‌دارد، چه نیکوست، ولی در فریب و غدر به مانند زیبارویی است که به وعده‌های خود عمل نمی‌کند. (یعنی نعمت‌های دنیا روزی زوال می‌پذیرد و از بین می‌رود، اگرچه در ظاهر زیبا و فریبنده باشد). روزگار قادر نیست که نعمت‌های خود را ادامه دهد؛ زیرا دنیا اگرچه در کار خود ماهر است، ولی دستش او را همراهی نمی‌کند و نمی‌داند که هرچیز را در کجا قرار دهد.

شاعر برای بیان ناامیدی خود از دنیا چنان زبانی را به کار می‌گیرد که این غرض به نحو کامل بیان گردد. با به کارگیری مجاز عقلي «طَوَيْتَ لِي الْأَيَّامُ، أَنَّهَا حَسَنَاءُ، الصَّنَاعُ، وَكُفُّهَا»، یکسره به دنبال آن است که هرگونه خیر و نیکی را از دنیا نفی کند، و با استفاده از اسلوب استدلالی این موضوع را مطرح کرده است:

نتیجه (مَا تُحْسِنُ الدُّنْيَا تُدِيمُ نَعِيمَهَا) + (ف) + دلیل (فَهِيَ الصَّنَاعُ وَكُفُّهَا الْخِرْقَاءُ)
 تَشَأَى النَّجَازَ عَلَيَّ وَ هِيَ بَفَتْكَهَا ضَرِغَامَةٌ وَ بِلُونِهَا حَرِبَاءُ

ترجمه: او برای نبرد با من پیش‌دستی می‌کند و دنیا در درنده‌گی به مانند شیر وحشی و در نفاق به مانند آفتاب پرست است.

شاعر در ابیات پیشین با به کارگیری انواع استدلال‌ها، در پی آن بود که ساختار پوچ و توخالی دنیا را بر مخاطبان شعرش اثبات کند و در این بیت، مضامین آیات قرآنی و کلام حضرت علی (ع) را در شعرش می‌گنجانند؛ در قرآن و نهج البلاغه بارها



تأکید شده که هرگز نباید فریفته ظاهر دنیا شد و به نعمت‌هایش مغرور؛ زیرا این دنیا به هیچ کس وفا نکرده است.

البته پیشتر از ابن هانی، شاعران زیادی این مضمون را در اشعارشان گنجانده‌اند که در زیرمجموعه مضامین حکمت هر دوره می‌توان دید. نکته حائز اهمیت در این بیت، استفاده از دو موجودی است که از لحاظ خصوصیات ظاهری کاملاً ضدّ هم‌اند و هریک درحقیقت رمز و نماد دو چهره مختلف دنیا هستند:



۲-۲ بخشش و بزرگواری

إِنَّ الْمَكَارِمَ كُنَّ سِرْبًا رَائِدًا حَتَّى كَسَنَ كَأَنَّهُنَّ ظِبَاءُ

ترجمه: بخشش‌ها به مانند دسته‌های آهوئی بودند که در دشت به این سو و آن سو می‌رفتند؛ تا این که مانند آهوان در لانه‌های خویش پنهان گشته‌اند.

زاهد علی، در صفحه ۱۳ از کتاب «تبیین المعانی فی شرح دیوان ابن هانی الأندلسی المغربی» دو تفسیر مختلف برای این بیت ارائه کرده است؛ اول این که: شاعر می‌خواهد بگوید که انسان‌های بزرگوار و بخشنده در این روزگار چون ستاره سُهیل شده‌اند و یا بنا به تشبیه شاعر چون آهوان در لانه پنهان شده‌اند. دوم: بزرگواری‌ها در پی انسانی هستند که شایستگی آنها را داشته باشد، ولی چون فردی شایسته به مانند معز را نیافتند به مانند آهوان در لانه پنهان گشتند و هرگاه معز بیاید آنها نیز به همراه او خواهند آمد؛ یعنی بزرگی‌ها به دنبال اویند نه او به دنبال آنها.

۲-۳ نیاز مستمندان را برآورده کردن

و طَفِقْتُ أَسْأَلَ عَنْ أَعْرَِّ مُجَلَّلٍ
فَإِذَا الْأَنْامُ جَبَلَةٌ دَهْمَاءُ
حَتَّى دَفَعْتُ إِلَى الْمُعَزِّ خَلِيفَةً
فَعَلِمْتُ أَنَّ الْمَطْلَبَ الْخُلَفَاءُ

ترجمه: شروع کردم به جستجوی انسانی بزرگوار و سپیدروی؛ و با مردمان بسیاری روبه رو شدم [اما هیچ یک شایسته صفت بزرگ مرد نبودند] تا این که ره به سوی معز خلیفه باکفایت یافتم و دانستم که مراد و مقصودم تنها در پیش خلفا محقق می‌شود.

شاعر با این بیت وارد بخش مدح شعر می‌شود و عصاره و خلاصه تمام ویژگی‌های یک انسان بزرگوار را در این بیت بیان می‌کند:



و در ادامه، به تفصیل، تک تک این صفات را بیان می‌کند تا حق مطلب و ستایش نیکو را در مورد معز ادا کند:

جُودٌ كَانَ الْيَمِّ فِيهِ نَفَاثَةٌ
و كَأَنَّما الدُّنْيَا عَلَيْهِ غُثَاءٌ

ترجمه: او را بخشش است که دریا با همه عظمتش در مقابل آن چون آب دهان است و دنیا چون خس و خاشاک سیلاب است.

شاعر برای تقریب به ذهن و بیان عظمت و وصف ناپذیری بخشش ممدوح دو تشبیه در این بیت به کار برده است که کلیت هر دو تشبیه کاستنی مشبه‌به‌ها را بیان می‌کند:

{ ۱. دریا مانند آب دهن ۲. دنیا مانند خس و خاشاک }

مَلِكٌ إِذَا نَطَقَتْ عَلَاهُ بِمَدْحِهِ
خَرَسَ الْوُفُودُ وَأُفْحِمَ الْخُطَبَاءُ

ترجمه: او پادشاهیست که چون بزرگی‌اش زبان به ستایش او گشاید، تمام مداحان و سخنگویان لال و ساکت شوند.

مجاز عقلی عنصر اصلی این بیت است؛ یعنی شاعر به جای این که نطق را که ویژگی انسان است، به انسان نسبت دهد، به کلمه «عَلَاهُ» اسناد داده است و با این ساختار نوعی آشنایی‌زدایی در شعر حاکم شده است و بر مبالغه بیت افزوده است؛ زیرا



در دید ابن هانی، بزرگی ممدوح برای بیان شرف او کفایت می‌کند و دیگر نیازی به ستایش مداحان نیست؛ یعنی آن چیز را که عیان است چه حاجت به بیان است.

۲-۴ به کارگیری صنعت بلاغی مبالغه برای بیان عقاید دینی

هُوَ عِلَّةُ الدُّنْيَا وَمَنْ خُلِقَتْ لَهُ وَ لِعِلَّةٍ مَا كَانَتْ الْأَشْيَاءُ

ترجمه: هر چیزی علتی دارد و او علت پیدایش دنیا و مخلوقات است.

ابن هانی، شیفته شیوه متنبی در شعرسرایی بود و همانند او در شعرهایش بسیار مبالغه می‌کرد؛ به طوری که ممدوح خود را جامع تمام صفات نیک انسانی می‌دانست و او را در مرتبه الوهیت قرار می‌داد (الفاخوری، ۱۳۸۳: ۸۳۰)؛ نمونه آن همین بیت است که در آن هم سبب پیدایش دنیا و هم آفرینش مخلوقات را وجود معزّ می‌داند. این بیت و بیت‌های مشابه آن - که شاعر از صنعت بلاغی مبالغه و غلوّ برای بیان مقصود خود از آن استفاده کرده - موجب مناقشات زیادی در بین ناقدان و علما شده است؛ به طوری که بعضی‌ها را واداشته است که حکم به کفر و ارتداد او دهند. اما موشکافی و تحلیل عالمانه اشعار ابن هانی نشان‌دهنده این است که مقصود او از معزّ، امامان(ع) است و ابن هانی به این خاطر، معزّ را مورد خطاب قرار می‌دهد که فاطمیان و خلیفه آنان را؛ یعنی معزّ که شیعه اسماعیلیه هستند از سلاله ائمه(ع) می‌داند.

۲-۵ روح پاک و الهی امامان(ع)

مِنْ صَفْوِ مَاءِ الْوَحْيِ وَهُوَ مُجَاوِزٌ مِنْ حَوْضِ الْيَنْبُوعِ وَهُوَ شَفَاءٌ

ترجمه: تار و پودش از آب زلال وحی و عصاره وجودی فرشتگان و چشمه آب شفا بخش کوثر است.

بهره‌گیری شاعر از میراث دینی و تاریخی و شعری، چه به صورت لفظی و چه مضمون، نشان‌دهنده این است که یکی از مهم‌ترین منابع شعری ابن هانی، مضامین دینی است. ابن هانی ویژگی‌های شخصیت‌های دینی و تاریخی را به خود نسبت



نمی‌دهد، بلکه تمام ویژگی‌های شخصیت‌های دینی و تاریخی را به ممدوحش نسبت می‌دهد، مانند همین شعر ابن‌هانی در مدح معز که در این شعر تمام صفات نبی اکرم (ص) را به او نسبت داده است. (اسماعیل الطائی، ۲۰۰۵: ۳۵)

درباره فضائل امامان و مظلومیت آنها هم در کتاب‌های بزرگان شیعه و هم در کتاب‌های دانشمندان اهل سنت و هم در اشعار بسیاری از شاعران برجسته عرب، اشک قلم بر گونه صفحات روان شده است؛ مثلاً در کتاب «معانی الأخبار» از جابر بن جعفی روایت شده که گوید: از امام باقر (ع) تفسیر این آیه شریفه را پرسیدم که خداوند می‌فرماید: ﴿مَثَلُ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْثَرَهَا كُلِّ حِينٍ يَا ذُنَّ رَبُّهَا﴾ (ابراهیم/۲۴ و ۲۵)

حضرت فرمودند: «أما الشَّجَرَةُ فرسول الله (ص) و فرعُها علی (ع) و غُصْنُ الشَّجَرَةِ فاطمة بنت رسول الله علیه السلام و ثمرها أولادها علیهم السلام و ورقها شیعتنا...» (شیبانی، ۱۳۸۱: ۱۴۶)



هم چنین کلمه «شفاء» با توجه به این بیت و مفهوم آن اشاره دارد به آیه ﴿و نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾ (علی، ۱۳۵۲: ۱۵)

ابن‌هانی در مدح خلیفه المعزالدین الله، فضایل و مناقب امامان همام را این گونه توصیف می‌نماید:

مِنَ أَيْكَةِ الْفَرْدُوسِ حَيْثُ تَفْتَقَتُ ثَمَرَاتُهَا وَ تَفِيًّا الْأَفْيَاءُ

ترجمه: او سرشته از آن درخت جاودان به ثمر نشسته و سایه گسترده است.

این بیت تلمیح و اشاره‌ای است به این حدیث: «أَنَّ النَّبِيَّ (ص) تَنَاوَلَ التُّفَّاحَ لَيْلَةَ الْإِسْرَاءِ فَكَانَتْ مِنْهَا فَاطِمَةُ (ع) وَ كَانَ يَشْمُهَا إِذَا اشْتَأَقَ إِلَيْهَا» (علی، ۱۳۵۲: ۱۶) از آنجا که ابن‌هانی، وجود و سلاله دولت فاطمیان را از وجود مبارک حضرت فاطمه زهراء (س) می‌داند؛ تمام صفات والای انسانی را که در نهاد آن بانوی بزرگوار جمع شده است، به فاطمیان و خلیفه آنان؛ یعنی معز نسبت می‌دهد و با این کار در واقع

به مدح اهل بیت (ع) نیز می‌پردازد. اگر با این زاویه دید، به اشعار مدحی که شاعر در مورد معز و سرداران دولت فاطمی سروده، بنگریم، خواهیم دید که تمام کلامش راستین و صادق است و هیچ کفر و الحادی در منطق او نیست؛ زیرا مقصود اصلی او از تمام این مدایح طولانی بیان صفات اهل بیت (ع) است که هیچ قلم و شعری هرچند به درازا کشد، قادر به بیان گوشه‌ای از صفات آنان نیست.

مِنْ شُعْلَةِ الْقَبَسِ الَّتِي عُرِضَتْ عَلَيَّ
مُوسَى وَ قَدْ حَارَتْ بِهِ الظُّلْمَاءُ

ترجمه: وجود او از شعله آتشی است که بر حضرت موسی (ع) عرضه شد. موقعی که تاریکی و ظلمت، حضرت را در حیرت و سرگشتگی انداخت.

در قرآن کریم آمده است: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتَاكُم مِّنْهَا بَقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ (طه/۹-۱۲)

ابن هانی مضمون این آیه را به شکل کامل در شعر خود آورده است اما نکته ظریفی که در این آیه وجود دارد این است که وجود معز را برگرفته از شعله آتشی می‌داند که حضرت موسی (ع) به واسطه آن، راه خویش را یافت؛ در این تشبیه دو ویژگی در مشبه به لحاظ شده است؛ ۱. هدایت‌گری ۲. مقدس بودن. و با این تشبیه وجود معز را چراغ هدایتی می‌داند که پیروانش را به مقصود می‌رساند.

مِنْ مَعْدَنِ التَّقْدِيسِ وَهُوَ سُلَالَةٌ
مِنْ جَوْهَرِ الْمَلَكُوتِ وَهُوَ ضِيَاءٌ

ترجمه: او خلاصه و چکیده‌ای است یکپارچه نور، که از عالم قدسی آمده است.

ربیع محمد عبد العزیز، در مقاله خود تحت عنوان «المبالغة بالوصف في مدائح ابن هانی الأندلسی» چهارچوب کاملی از اسلوب ابن هانی در مدائحش و مبالغات بلاغی آن ارائه می‌دهد؛ که متن کامل آن را می‌آوریم: «أنماط المبالغة، وهو يتألف من ثلاثة أنماط، النمط الأول للمبالغة في وصف الفضائل النفسية للممدوحين؛ كالعدل، والشجاعة، والكرم، وسداد الرأي. وغيرها من المبالغات التي يوصف بها الخليفة المعز وأعوانه. النمط الثاني للمبالغات التي أسبغت على المعز - بوصفه خليفة شيعيا



إسماعيليا - صفات خوارق. النمط الأخير للمبالغات المتكررة في معارض مختلفة، والتي يسبغ بعضها على المعز، وبعض أعوانه، صفات خوارق. ويصف بعضها الآخر المعز، وأعوانه، بفرائد الصفات؛ كانقطاع النظر، وتكامل الخلق والخلق، وغير ذلك من الصفات» (عبدالعزیز، ۱۳۹۲)

اگر ابیات این قصیده را تک به تک بررسی کنیم خواهیم دید که ابن هانی در هر یک از این ابیات از روش دوم مبالغه یعنی نسبت دادن یکی از صفات الهی به ممدوح خود؛ معز استفاده کرده است و همان طور که پیش از این هم گفتیم این امر ناشی از گرایشات شیعی این شاعر است که ممدوح خود را نمادی از اهل بیت می-داند؛ به نظر نگارنده، بهترین و دقیق ترین دلیل برای چنین مدایح طولانی و بیان چنین صفاتی برای خلیفه فاطمیان این است که محیط چنین اجباری را بر شاعر تحمیل کرده است چون در محیطی که امویان متعصب زمام امور را در دست داشتند، بیان و مدح اهل بیت (ع) به شکل مستقیم می توانست عکس العمل آنها را در پی داشته باشد و به همین خاطر شاعر با لطایف الحیل و با شیوه خاص خود که می توان آن را زبان ایماء و اشاره نامید، به مدح اهل بیت (ع) پرداخته است.

البته در دید بعضی ها مبالغه مساوی شده با دروغ یا به عبارت بهتر بعضی از ناقدان و بلاغیون، مبالغات بلاغی را دروغ هایی می دانند که معنای کلام را غیر ممکن می کند و به همین خاطر ابن هانی و شاعران امثال او را متهم به کفر و الحاد کرده اند و هیچ تفاوتی بین مدح و مبالغات بلاغی که در مورد پادشاهان سروده می شود و مدح و مبالغات بلاغی که در در مورد اهل بیت (ع) می شود، قائل نشده اند. اما ابن قتیبه تهمت دروغ بودن مبالغات بلاغی را به این شکل دفع می کند:

«ورد ابن قتیبة (ت نحو ۲۷۶ هـ) عن المبالغة تهمة الكذب مؤكدا أن العرب تقول حين تريد تعظيم هلاك رجل كثير الصنائع: أظلمت الشمس، وكسف القمر لفقدته؛



یریدون المبالغة فی المصيبة بفقدہ. و لیس ذلک بکذب؛ لأنهم جميعا متواطئون علیه». (عبدالغزیز، ۱۹۹۲)

مِنْ حَيْثُ يُقْتَبَسُ النَّهَارُ لِمُبْصَرٍ وَ تُشَقُّ عَنْ مَكُونِهَا الْأَنْبَاءُ

ترجمه: او از جهانی است که چشم سر، نور دیده را و اندیشمندان، نور اندیشه را (دلایل و براهین) از او می‌گیرند. ابن هانی در تمام این ابیات بر این تأکید دارد که کیفیت خلقت ائمه علیهم السلام بسیار متفاوت است با خلقت سایر مردم؛ زیرا اهل بیت (ع)، وجودشان از عالم بالاست و وجود سایر مردمان از جهان زیرین است و همگان برای رهجویی در این جهان، نیازمند وجود مبارکشان هستند. (علی، ۱۳۵۲: ۱۷) البته ابن هانی از خطاب مستقیم استفاده نکرده است، بلکه معز را مورد خطاب قرار می‌دهد که در دید او خلیفه فاطمی است و نماد حکومت عادلانه اهل بیت علیهم السلام است.

فَتَيْقَظُوا مِنْ غَفْلَةٍ وَ تَتَبَّهَوْا مَا بِالصَّبَاحِ عَنِ الْعُيُونِ خَفَاءُ

ترجمه بیت: از خواب جهالت و نادانی برخیزید. آگاه باشید به زودی دولت اهل بیت علیه السلام بسان سپیده صبحگاهی بر دیدگان صاحبان بصیرت، خود را می‌نمایاند.

لَيْسَتْ سَمَاءُ اللَّهِ مَا تَرَاوْنَهَا لَكِنَّ أَرْضًا تَحْتَوِيهِ، سَمَاءُ

ترجمه بیت: آن چیزی را که شما می‌بینید آسمان حقیقی نیست بلکه آسمان سرزمینی که او در آنجا سکنا گزیده، آسمان واقعی است.

أَمَّا كَوَاكِبُهَا لَهُ فَخَوَاضِعٌ تُخْفِي السُّجُودَ وَيُظْهِرُ الْإِيمَاءُ

ترجمه بیت: اما ستاره‌های این آسمان، فرمانبردار اویند؛ سجده‌هایشان را پنهان می‌دارند و ایما و اشاره‌شان آشکار است.

وَ الشَّمْسُ تُرْجَعُ عَنْ سَنَاهُ جُفُونِهَا فَكَانَهَا مَطْرُوفَةً مَرَّهًا

ترجمه: چشمان خورشید توانایی نگرستن به پرتو او را ندارد، گویا که چیزی به چشمانش برخورد کرده و اشکریزان است یا چشمانش دچار بیماری شده است.

ابن هانی برای قانع کردن مخاطبان، از انواع صنایع بلاغی استفاده کرده است؛ به عبارت بهتر برای بیان جایگاه والای معز و در پی آن جایگاه رفیع اهل بیت (ع)، از صنایع بلاغی مدد جسته است. در بیت ۳۸، طرز تفکر مخاطبان خویش را با



عبارت «لَيْسَتْ سَمَاءُ اللَّهِ مَا تَرَأُونَهُ» به چالش می‌کشد و آن را نفی می‌کند سپس با عبارت «لَكِنَّ أَرْضًا تَحْتَوِيهِ، سَمَاءُ» کلام خویش را بیان و در ذهن آنان تثبیت می‌کند. اما برای این که رأی و نظر آنان را با خود همراه کند، در بیت ۳۹ از اسلوب استدلالی بهره می‌جوید؛ مبنی بر این که ستاره‌های آسمان نیز فرمانبردار اویند و همواره در سجود اویند هرچند ما با چشمان خویش سجده‌شان را نمی‌بینیم.

زاهد علی معتقد است که ابن هانی در این بیت به محل دولت فاطمیان اشاره کرده است؛ زیرا مرکز خلافت فاطمیان در ابتدا در مغرب بود که بعداً به مصر انتقال یافت و غروب ستارگان به سمت مغرب را نشان از سجده به دولت فاطمیان گرفته است. (علی، ۱۳۵۲: ۱۸) و نهایتاً در بیت چهل با استفاده از تشبیه بلیغ مقصود نهائی خویش را که اثبات برتری معنوی شیعیان است، بیان می‌کند؛ او در این بیت خورشید را قاصر از تماشای نور معز می‌داند و خورشید را چون زنی که چشمانش دچار بیماری شده و توانایی نگرستن بر روشنایی را ندارد، توصیف می‌کند.

۲-۶ شفاعت

هَذَا الشَّفِيعُ لِأُمَّةٍ يَأْتِي بِهَا
وَجُدُودُهُ لِحُدُودِهَا شَفَعَاءُ

ترجمه: او شفیع و میانجی امت زمان خود است. همان گونه که نیاکانش شفیع و میانجی امت زمان خود بودند.

هَذَا أَمِينُ اللَّهِ بَيْنَ عِبَادِهِ
وَبِلَادِهِ إِنَّ عُدَّتِ الْأُمْنَاءُ
هَذَا الَّذِي عَطَفَتْ عَلَيْهِ مَكَّةُ
وَشِعَابُهَا وَالرُّكْنُ وَالْبَطْحَاءُ

ترجمه: آنگاه که افراد معتمد یک شهر شمارش شوند. او تنها فرد موثق و مورد اعتماد در مین مردمان است. او کسی است که سرزمین مکه و دره‌ها و رکن و مسیر سیلابش، مشتاق اویند.

در حوزه نقد جدید، شاخه‌ای با عنوان «تناص» وجود دارد که به بررسی ارتباط متون یا به عبارت بهتر تداخل متن‌ها می‌پردازد. شعر ابن هانی نیز از این حوزه قابل تأمل است؛ زیرا این شاعر هم از گذشتگان خود و هم از معاصرانش تأثیر پذیرفته و مضامین اشعارشان را در شعرهایش جای داده است. مانند این بیت که از نظر معنا و

ساختار لفظی بسیار شبیه بیت فرزدق است که در مدح امام زین العابدین (ع) سروده است. بیت فرزدق به این شکل است:

«هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأَّتَهُ، وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ»

ترجمه: «او کسی است که گذرگاه سیل، جایگاه قدم‌هایش را می‌شناسد و کعبه و حل و حرم نیز او را به خوبی می‌شناسند.»

(حاوی، ۱۹۸۳: ۲/۳۵۳)

ابن هانی در این ابیات به بیان عقاید شیعی خود در مورد امامت و شفاعتشان نیز پرداخته است، در واقع هدف اصلی او نیز همین است. او با عبارت «هَذَا الشَّفِيعُ لِأُمَّةٍ يَأْتِي بِهَا»، شفاعت امامان (ع) را در روز حساب و جزا تأکید می‌کند و ناقدانی که از افکار شیعی ابن هانی و انعکاس آن در شعرش غافل بوده‌اند، در تحلیل و تفسیر اشعار او راه به خطا رفته‌اند و او را متهم به کفر کرده‌اند و حال آن که او با زبان شعرش به بسط این عقاید می‌پردازد.



۷-۲ جانشینی امامان (ع) بعد از حضرت ختمی مرتبت (ص)

هَذَا الْأَعْرُ الْأَزْهَرُ الْمُتَأَلِّقُ الْمُمْسِكُ تَدَقَّقُ الْمُتَبَلِّجُ الْوَضَاءُ
فَعَلِيهِ مِنْ سَيِّمَاتِ النَّبِيِّ دَلَالَةٌ وَعَلَيْهِ مِنْ نُورِ الْإِلَهِ بَهَاءُ
وَرِثَ الْمُقِيمِ بِيَثْرِبٍ فَالْمَنْبَرُ الْأَعْلَى لَهُ وَالتُّرْعَةُ الْعَلِيَاءُ

ترجمه: او شخصی است زیبارو و درخشان چهره، بخشنده و گشاده رو. او اخلاق، فضایل و سجایای پیامبر اکرم (ص) را با خود دارد. او وارث منبر پیامبر (ص) و دروازه بهشت است.

یکی از اصول اساسی عقاید شیعه، اعتقاد به اصل امامت و نقش رهبری جامعه بعد از پیامبر اکرم (ص) است. ابن هانی در این سه بیت و ابیات ما قبل آن به این اصل اشاره می‌کند، البته در قالب زبان نمادین و استدلال گونه خود؛ او در این بخش به بیان ویژگی‌های معز به عنوان خلیفه فاطمی می‌پردازد و تک تک خصوصیات بی‌مثال حضرت ختمی مرتبت را به معز نسبت می‌دهد، این را هم باید در نظر گرفت

که مراد و مقصود اصلی ابن هانی از این بیانات، اثبات عقیده امامت و جانشینی امامان(ع) بعد از پیامبر اکرم(ص) است نه این که بخواهد تمام این صفات والا را حقیقتاً به شخص معز نسبت دهد، تنها به او که شیعه اسماعیلی است، به عنوان مظهر و سلاله اهل بیت(ع) می‌نگرد.

وَالْخُطْبَةُ الزَّهْرَاءُ فِيهَا الْحِكْمَةُ الْغَرَاءُ فِيهَا الْحُجَّةُ الْبَيضَاءُ
لِلنَّاسِ إِجْمَاعٌ عَلَى تَفْضِيلِهِ حَتَّى اسْتَوَى اللُّؤْمَاءُ وَالْكَرْمَاءُ
وَاللُّكْنُ وَالْفُصْحَاءُ وَالْبُعْدَاءُ وَالْقُرْبَاءُ وَالْخُصَمَاءُ وَالشُّهَدَاءُ

ترجمه: او از فصاحت و بلاغت سود می‌جوید. خطبه موسوم به زهراء(س) که حکیمانه و مستدل آن را ایراد نموده، از اوست. همگان بر برتری او اذعان دارند و در این زمینه میان فرومایگان و بخشنندگان، گنگان و زبان آوران، دوران و نزدیکان، دشمنان و گواهان، هیچ فرقی وجود ندارد.

ابن هانی بعد از اثبات و بیان اصل امامت در ادامه اشعار خود یکی دیگر از مؤلفه‌های عقاید تشیع را بیان می‌کند، او با بیان این که همگان به برتری او اذعان دارند و همگان حکم او را می‌پذیرند، به طوری که هیچ یک از متخاصمان، اعتراضی بر حکم او نمی‌کنند، اصل عدالت محوری امامان(ع) را بیان می‌کند.

۲-۸ اصل گذشت و قاطعیت

ضَرَابُ هَامِ الرُّومِ مُنْتَقِمًا وَ فِي تَجْرِي أَيَادِيهِ أَلْتِي أَوْلَاهُمْ لَوْلَا أَنْبَعَاثُ السَّيْفِ وَ هُوَ مُسَلِّطٌ كَانَتْ مُلُوكُ الْأَعْجَمِينَ أَعِزَّةً لَنْ تَصْغُرَ الْعُظْمَاءُ فِي سُلْطَانِهِمْ جَهْلَ الْبَطَارِقِ أَنَّهُ الْمَلِكُ الَّذِي حَتَّى رَأَى جُهَالَهُمْ مِنْ عَزْمِهِ فَتَقَاصَرُوا مِنْ بَعْدِمَا حَكَمَ الرَّدَى	أَعْنَقِهِمْ مِنْ جُودِهِ أَعْبَاءُ فَكَانَتْهَا بَيْنَ الدِّمَاءِ دِمَاءُ فِي قَتْلِهِمْ قَتَلْتُهُمْ النِّعْمَاءُ فَأَذَلَّهَا ذُو الْعِزَّةِ الْأَبَاءُ إِلَّا إِذَا دَلَفَتْ لَهَا الْعُظْمَاءُ أَوْصَى الْبَنِينَ بِسِلْمِهِ الْأَبَاءُ غِبَّ الَّذِي شَهِدَتْ بِهِ الْعُلَمَاءُ وَ مَضَى الْوَعِيدُ وَ شُبَّتِ الْهَيْجَاءُ
---	--



ترجمه: [معز] گردن‌های رومیان را با شمشیر خود از بدنشان جدا می‌کند، همان کسانی که پیش از این بر گردنشان بار سنگین بخشش و گذشت او قرار داشت. گویا بخشش‌هایی که به آنها کرده، چون خون‌هایی است که در میان خون‌ها جاری شده است. اگر شمشیر خود را برای مبارزه با آنان بر نمی‌کشید، نعمت- هایش به تنهایی برای غلبه بر آنان کافی بود. پادشاهان رومیان، عزیز و بزرگ بودند، اما معز شریف آنها را خوار و ذلیل گرداند. قدرتمندان تنها زمانی که با همانند خود رودرو شوند، کوچک می‌شوند. فرماندهان رومی، گفته اجداد خویش را که آنان را به صلح و مدارا کردن با او سفارش کرده بودند، از یاد بردند. تا این که ناآگاهانشان با همان اراده پولادینی رویه رو شدند، که عالمانشان با آن رو به رو شده بودند. و آنان بعد از این که مرگ بر آنان سایه افکند و وقت انذار گذشت و آتش جنگ برافروخته شد، از مخالفت خود دست کشیدند.

ابن هانی، در این ابیات اصل دیگری از عقاید تشیع در مورد امامت را بیان می‌کند؛ اصل گذشت و بخشش که یکی از ویژگی‌های اصلی امامان (ع) که هم در گفتار و هم در کردارشان نمود داشت. البته این عفو و گذشت در دید ابن هانی، حدّ و مرزی دارد، و نباید طوری باشد که جاهلان فکر دیگر بکنند. به همین خاطر بعد از بیان اصل عفو و گذشت، برخورد قاطع با دشمنان دین را بیان می‌کند. این دو اصل همان چیزهایی است که به وضوح در سیره حضرت علی (ع) و امامان بعد از او قابل مشاهده است و ابن هانی نیز به عنوان شیعه اسماعیلیه با اسلوب خاص شعری خود آن را بیان کرده است. به عبارت دیگر، اصل مدارا و قاطعیت را در این ابیات مطرح کرده است.

وَالسَّيْلُ لَيْسَ يَحِيدُ عَنْ مُسْتَنَّةٍ، وَ السَّهْمُ لَا يُدَلِّي بِهِ غُلُوَاءُ

ترجمه: [زیرا] هرگاه سیل جریان یابد، هرگز نمی‌توان جلوی حرکتش را گرفت و هم چنین تیر که از کمان خارج شده و ارتفاع گرفت، نمی‌توان برگرداند.

لَمْ يُشْرِكُوا فِي أَنَّهُ خَيْرُ الْوَرَى وَ لِيذِي الْبَرِيَّةِ عِنْدَهُمْ شُرَكَاءُ

ترجمه: آنان با معز هیچ کس را شریک نکردند در این که او بهترین آفریدگان است. اما برای خدا شریک قرار دادند.

مصراع دوم این بیت، با تأثیرپذیری از آیات سوره مائده سروده شده است: لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ



رَبِّي وَرَبِّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٧٢﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾ آنان که گفتند: خدا همان مسیح، فرزند مریم است، بی تردید کافر شدند؛ و حال آن که مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! خدای یکتا را که پروردگار من و پروردگار شماست بپرستید، مسلماً هر کس به خدا شرک ورزد، بی تردید خدا بهشت را بر او حرام کند، و جایگاهش آتش است، و برای ستمکاران هیچ یآوری نیست «٧٢» آنان که گفتند: خدا یکی از [این] سه تاست [پدر، پسر، روح القدس] یقیناً کافر شدند، و حال آنکه هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست. و اگر از آنچه می‌گویند بازنايستند، قطعاً به کسانی از آنان که [به سبب چنین اعتقادی] کافر شدند، عذابی دردناک خواهد رسید. «٧٣»

و إِذَا أقرَّ الْمُشْرِكُونَ بِفَضْلِهِ
فِي اللَّهِ يَسْرِي جُودُهُ وَجُنُودُهُ
أَوْ مَا تَرَى دُولَ الْمُلُوكِ تُطِيعُهُ
نَزَلَتْ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ بِنُصْرِهِ
قَسْرًا فَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُفَاءُ
وَعَدِيدُهُ وَالْعَزْمُ وَالْآرَاءُ
فَكَأَنَّهُمْ خَوْلٌ لَهُ وَأَمَاءُ
وَأَطَاعَهُ الْإِصْبَاحُ وَالْإِمْسَاءُ

ترجمه: اگر مسیحیان به اجبار بر برتری او اذعان کنند، به نظرت حال و روزگار مسلمانان چگونه خواهد بود. تمام کارهایی که از بدل و بخشش و نبردها، تصمیمات و نظرانی و آرائی که اتخاذ می‌کند، همگی در راه خداست. آیا نمی‌بینی که چگونه پادشاهان حکومت‌های از او اطاعت می‌کنند و مانند بردگان و کنیزان اویند. فرشتگان آسمان برای یاری او فرود آمدند و صبحگاهان و شامگاهان در اطاعت اویند.

مضمون این بیت برگرفته از آیه ۲۶ سوره توبه است: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾ (توبه/۲۶) آن گاه خدا آرامش خود را [که حالت طمأنینه قلبی است] بر پیامبرش و مؤمنان نازل کرد، و لشکریانی که آنان را نمی‌دیدید [برای یاری مؤمنان]



فرود آورد، و کسانی را که کفر می‌ورزیدند، به عذاب سختی مجازات کرد؛ و این است کیفر کفری‌شگان. «۲۶»

و الْفُلْكَ وَالْفَلَكَ الْمُدَارُ وَسَعْدُهُ
وَالدَّهْرُ وَالْأَيَّامُ فِي تَضْرِيْفِهَا
وَالنَّاسُ وَالْخَضْرَاءُ وَالْعَبْرَاءُ
وَأَيْنَ الْمَقْرُ وَلَا مَقْرٌ لِهَارِبٍ
وَالغَزْوُ فِي الدَّمَاءِ وَالِدَّمَاءُ
وَلِكِ الْبَسِيْطَانِ الثَّرَى وَالْمَاءُ
تَجْرِي بِأَمْرِكِ وَالرِّيَّاحُ رُخَاءُ
وَلِكِ الْجَوَارِي الْمُنْشَاتُ مَوَآخِرًا

ترجمه: هم چنین کشتی‌ها و آسمان مدور و ستارگان نیک بختی‌اش و نبرد در دریا و دریا و روزگار و دگرگونی‌هایش و مردمان و آسمان و زمین در اطاعت اویند. گریزگاه کجاست، و هیچ پناهگاهی برای افراد گریزان از تو نیست و خاک و آب در اختیار تواند. و هم چنین کشتی‌های بادبان برافراشته شکافنده آب دریا که به فرمانت در حرکتند، در اختیار تواند و باها با ملایمت وزانند.

مضمون این بیت از ترکیب دو آیه قرآنی ساخته شده است؛ مصراع اول اشاره دارد به این آیه قرآنی: ﴿وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ﴾ (الرحمن/۲۴) و او را در دریا کشتی‌های بادبان برافراشته چون کوه‌هاست «۲۴»

و مصراع دو برگرفته شده از این آیه است: ﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفَلَكَ مَوَآخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (النحل/۱۴) و اوست که دریا را مسخر کرد تا از آن گوشت تازه بخورید، و زینتی را که می‌پوشید از آن بیرون آورید و در آن کشتی‌ها را می‌بینی که آب را می‌شکافند [تا شما را برای حمل کالا و تجارت و داد و ستد جابجا کنند] و برای این که [در پهنه دریا] فضل واحسان خدا را بخواید و [در نهایت] به سپاس‌گزاری خدا برخیزید. «۱۴»

^۱ - ساختار معنایی این بیت را مقایسه کنید با آیه ۱۰ سوره قیامت: يَقُولُ الْإِنْسَانُ يُؤْمِنُ أَيَّنَ الْمَقْرُ (القيامة/۱۰) آن روز انسان گوید: گریزگاه کجاست؟



و الْحَامِلَاتُ وَكُلُّهَا مَحْمُولَةٌ وَالتَّائِجَاتُ وَكُلُّهَا عَزْدَاءُ^۱
و الْأَعْوَجِيَّاتُ الَّتِي إِنْ سُوبِقَتْ سَبَقَتْ وَ جَرَى الْمُذْكِيَّاتِ غِلَاءُ
الطَّائِرَاتُ السَّابِحَاتُ السَّابِقَا تِ النَّاجِيَّاتُ إِذَا أَسْتُحِثَّ نَجَاءُ
فَالْبَّاسُ فِي حَمْسِ الْوَعَى لِكَمَا تَهَا وَالكِبْرِيَاءُ لَهُنَّ وَالْخِيَلَاءُ

ترجمه: کشتی‌هایی که لشکریان را حمل می‌کنند و خود بر پهنای دریا شناورند؛ همان کشتیان بی‌نظیری که بار مسافران را در خود دارند. و اسبان تیزتک که هرگاه مسابقه داده شود، گوی سبقت را از همانندان خود می‌ربایند، از آن‌ها می‌تواند؛ زیرا همیشه برتری و سبقت با اسبان چالاک و تیزتک است. همان اسبانی که چون پرندگان به پرواز در می‌آیند و چنان شناگران گام بر می‌دارند و چون به سرعت وا داشته شوند، به تاخت پیش می‌روند. شدت و سخت‌کوشی در صحنه جنگ برای زره‌پوشان آنها ضروری است و هم چنین بزرگی و افتخار به خود شایسته آنهاست.



ابن‌هانی، از بیت ۶۷ به بعد تنها یک مضمون را با شکل و ساختار مختلف بیان می‌کند، به عبارت بهتر هدف او بیان برتری و تسلط معز بر همه هستی است منتها به جای بیان صریح این عبارت به تفصیل تمام نشانه‌های مالکیت یک حاکم را بیان می‌کند. در بیت ۶۷ با الهام از آیات قرآن کریم و با تناص مستقیم از لفظ آیات قرآن کریم به تسلط معز بر پهنای دریا اشاره کرده است. بعد از اشاره به تسلط معز بر کشتیرانی و دریاها به نشانه دیگر شجاعت از دیدگاه عرب‌ها می‌پردازد و آن همان چیزی است که شعر عرب از قدیم الأيام آن را زینده یلان و دلاوران خود می‌داند؛ یعنی صفت جنگاوری و تاخت در میدان نبرد؛ ابن‌هانی با مقدمه چینی به بیان این صفت می‌پردازد به عبارت دیگر اول اشاره می‌کند که اسبان تیزتک از آن معزاند و بعد از آن به دلاوری مردان و یلان او در میدان جنگ اشاره می‌کند و با این تصویرسازی‌های زیبا میدان نبرد را در مقابل چشمان مجسم می‌کند.

^۱ - مضمون این بیت برگرفته شده از این آیات است: ﴿فَالْحَامِلَاتُ وَفُرَاةٌ﴾ (الذاریات/۲) سوگند به ابراهیمی که بار سنگین باران را با خود [به نواحی مختلف] حمل می‌کنند.

۲-۹ امامان قوام و تداوم بخش دین خدا بر روی زمین اند

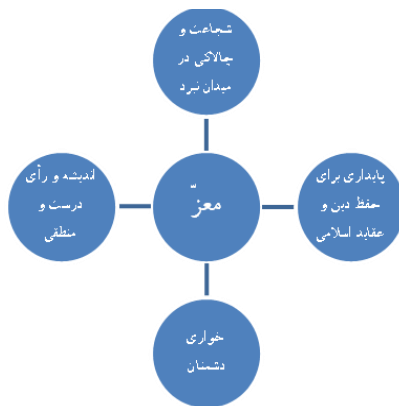
لَا يُصَدِّرُونَ نُحُورَهَا يَوْمَ الْوَعَى
 شَمُّ الْعَوَالِي وَالْأَنْفِ تَبَسَّمُوا
 لَبَسُوا الْحَدِيدَ عَلَى الْحَدِيدِ مُظَاهِرًا
 وَتَقَنَعُوا الْفُؤَادَ حَتَّى الْمُقْلَةَ النَّجْدِ
 فَكَانَمَا فَوْقَ الْأَكْفِ بَوَارِقٌ
 مِنْ كُلِّ مَسْرُودِ الدَّخَارِصِ فَوْقَهُ
 وَتَعَانَقُوا حَتَّى رُدِّيَنِيَّاتُهُمْ
 أَعَزَّزْتَ دِينَ اللَّهِ يَا ابْنَ نَبِيِّهِ
 فَأَقْلُ حَظُّ الْعُرْبِ مِنْكَ سَعَادَةٌ
 فَإِذَا بَعَثْتَ الْجَيْشَ فَهُوَ مَنِيَّةٌ
 إِلَّا كَمَا صَبَغَ الْخُدُودَ، حَيَاءُ
 تَحْتَ الْقُنُوسِ فَأَظْلَمُوا وَأَضَاءُوا
 حَتَّى الْيَلَامِقُ وَالِدْرُوعُ سَوَاءُ
 لِأَنَّ فِيهَا الْمُقْلَةَ الْخَوْصَاءُ
 وَكَانَمَا فَوْقَ الْمُتُونِ إِضَاءُ
 حُبُكُ وَ مَصْقُولٌ عَلَيْهِ هَبَاءُ
 عَطَشَى وَ بِيضُهُمُ الرِّقَاقُ رِوَاءُ
 فَالْيَوْمَ فِيهِ تَخْمُطٌ وَ إِبَاءُ
 وَأَقْلُ حَظُّ الرُّومِ مِنْكَ شَقَاءُ
 وَإِذَا رَأَيْتَ الرَّأْيَ فَهُوَ قَضَاءُ



ترجمه: این اسبها از جنگ بر نمی‌گردند مگر این که گلوگاه و سینه‌های خود را رنگین به خون دشمنان می‌نمایند. همان گونه که شرم و حیا، گونه‌ها را سرخ رنگ می‌کند. آنان انسان‌های شریف و والامقامند و دارای نیزه‌های بلند. و به سبب پوشیدن زره‌هایی سیاه رنگ، صحنه نبرد را تیره کردند و با لبخندهای خود و چهره روشن خود آنجا را نورانی کردند. زره‌ها را بر روی هم پوشیدند، گویا که قباها و زره‌ها یکی شده‌اند. سرهای خود را با کلاه خود پوشاندند، طوری که چشمان درشتشان گویا در کاسه سرشان فرو رفته است. گویا که شمشیرهای درخشان در دستشان چونان نیزه‌هایست و گویا که زره-هایشان مانند آبگیرهایی است. زره‌هایی که حلقه‌هایش چون شیارهای بر روی شنزار، منظم است و شمشیرهایی که جوهرش چون ذرات معلق در هواست. در میدان نبرد چنان به یکدیگر نزدیک شده بودند که گویا دست در گردن یکدیگر انداخته‌اند و اول با شمشیرها با یکدیگر نبرد کردند به همین خاطر نیزه-هایشان از خون یکدیگر سیراب نشد بلکه پیش از نیزه‌ها شمشیرها سیراب گشتند.^۱ ای پسر پیامبر خدا؛ دین خدا را گرامی داشتی، در این روز باشکوهی که سرافراز از غرور و عزت توست. کمترین بهره عرب‌ها از تو سعادت و خوشبختی است، و کمترین دست آورد رومیان بدبختی است. هرگاه لشکریانت را بفرستی چونان مرگ دشمنان را نابود خواهد کرد، و هرگاه حکمی بکنی همانند قضا و قدر، حتمی است.

^۱ - این بیت اشاره دارد به این که عرب‌ها در میدان جنگ اول با تیر و کمان با یکدیگر نبرد می‌کردند و بعد از آن با نیزه‌ها و در نهایت با شمشیرها. (زاهد ص ۳۰) اما در این نبرد این سنت شکسته است.

ابن هانی، در کنار مدح صفات شجاعت و کرم معز، فکر و اندیشه او را نیز می-ستاید و معتقد است که هرچه معز حکم کند و مصلحت بداند، همان حکم قطعی است یا به تعبیر شاعر همان قضاء و مقدر شده است. می توان فضایی را که ابن هانی در ابیات بالا برای معز برشمرده به این شکل ترسیم کرد:



و تَحِيدُ عَنْكَ اللَّزِيَّةُ اللَّأْوَاءُ
فِي الْمَكْرُمَاتِ فَكُلُّهَا أَسْمَاءُ
أَفْكَارُ عَنْكَ فَجَلَّتِ الْآلَاءُ
الْأَقْدَارُ وَاسْتَحْيَتْ لَكَ الْأَنْوَاءُ
و تَشَيَّعَتْ فِي حُبِّكَ الْأَهْوَاءُ
بِكَ حُكِّمَتْ فِي مَدْحِكَ الشُّعْرَاءُ
أَمْثَالُهَا الْمَضْرُوبَةُ الْحُكْمَاءُ^۱

يَكْسُو نَدَاكَ الرَّوْضَ قَبْلَ أَوَانِهِ
و صِفَاتِ ذَاتِكَ مِنْكَ يَا خُذْهَا الْوَرَى
قَدْ جَالَتْ الْأَوْهَامُ فِيكَ فَدَقَّتِ الْإِلْ
فَعَنْتَ لَكَ الْأَبْصَارُ وَانْقَادَتْ لَكَ
و تَجَمَّعَتْ فِيكَ الْقُلُوبُ عَلَى الرَّضَى
أَنْتَ الَّذِي فَصَلَ الْخِطَابَ وَإِنَّمَا
و أَحْصُ مَنْزِلَةَ مِنْ الشُّعْرَاءِ فِي

^۱ - مفهوم بیت: ابن هانی در این بیت تمایز قائل می شود بین حکیمان و شاعران؛ به این خاطر که در بعضی مواقع شاعران در مدایح خود، سخنان دروغ بر زبان جاری می کنند و کسی را که شایسته صفات والا نیست به بزرگ مردی و شرافت توصیف می کنند، ولی حکیمان همیشه سخنان مطابق با حق بر زبان جاری می کنند به همین خاطر مقامشان برتر از شاعران است. خلاصه کلام این که شاعران معز مانند حکیمان هستند و کلامشان مطابق با حقیقت است. (علی،

أَخَذُوا الْكَلَامَ كَثِيرَهُ وَقَلِيلَهُ قَسَمِينَ: ذَا دَاءٍ وَذَاكَ دَوَاءٌ^۱
 دَانُوا بِأَنَّ مَدِيحَهُمْ لَكَ طَاعَةٌ فَرَضُ فَلَيسَ لَهُمْ عَلَيْكَ جَزَاءٌ

ترجمه: بخشش تو پیش از موعد و قبل از بارش باران، پهنه باغ را با گل‌ها و شکوفه‌ها می‌پوشاند و قحطی و خشکسالی رخت هجرت از آنجا می‌بندد. مردمان در بزرگواری‌ها و مدح ممدوحان، صفات تو را به عاریه می‌گیرند؛ همان صفاتی که جملگی اسم هستند. خیال و وهم مردمان در پی فهم حقیقت وجودی تو، اما خردها از فهم و درک آن عاجز ماندند. [چگونه می‌توانند به حقیقت وجودی تو پی ببرند] و حال آن که نعمت‌های تو قابل تصور و درک نیستند. دیدگان در مقابل هیبت تو به زمین دوخته می‌شود. و قضاء و قدر مطیع فرمان توست و باران در مقابل سیل بخشش‌های تو شرمگین است. دل‌های همگان از تو خشنودند و مرید عشق تو است. تو همان کسی هستی که سخن و کلام آخر از آن اوست و شعر شاعران به خاطر مدح تو چون حکمت شده است. حکیمان به خاطر سخنان راستینی که بر زبان جاری می‌کنند، در جایگاه والایی نسبت به شاعران قرار دارند. سخنان (اشعار) را به دو بخش تقسیم کردند؛ زیاد و کم؛ اولی چون درد و دومی چون درمان است. شاعران بر این باورند که مدح این ممدوح بر آنان واجب است و چشم به پاداش او ندوخته‌اند.

۲-۱۰ به کارگیری سبک «بدوی» در توصیف و چینش واژه‌ها

شاید مهم‌ترین ویژگی اندلس، سرسبزی و رفاه مردمان این سرزمین است که در شعر شاعرانشان نیز منعکس شده است؛ شاعران اندلس تمام مناظر زیبای اندلس را در شعرشان به تصویر کشیده‌اند؛ از جمله وصف باغ‌ها، بستان‌ها، کاخ‌ها، رودخانه‌ها و ... به همین خاطر شعر طبیعت در این دوره بارزتر از دوره‌ها و مکان‌های دیگر است و البته این امر، همان طور که گفته شد بنابه مقتضای ساختار اندلس و محیط آن است. (ضیف، ۱۹۴۳: ۴۱۱) اما ما این خصوصیات و ویژگی‌های طبیعت اندلس را

^۱ - مفهوم بیت: شعر شاعران بر دو قسم است: اول: سخنان دروغ و زیاد که در مورد غیر معز سروده می‌شود و همانند درد است، دوم: سخنان کم و راستین که چون درمانی است و آن مدایحی است که در حق معز سروده می‌شود. (علی، ۱۳۵۲: ۳۴)

مضمون این بیت را مقایسه بکنید با این کلام امیرمؤمنان حضرت علی(ع) در نهج البلاغه: وَقَالَ [عليه السلام] إِنَّ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ إِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً وَإِذَا كَانَ خَطَأً كَانَ دَاءً؛ (حکمتها/۲۶۵) و درود خدا بر او، فرمود: گفتار حکیمان اگر درست باشد درمان، و اگر نادرست باشد، درد جان است.



کمت‌ر در شعر ابن هانی مشاهده می‌کنیم و اگر پژوهشگری بدون پیش‌زمینه و بدون آشنایی با اشعار ابن هانی به خواندن آنها بپردازد، در نگاه اول خود را در مقابل یک شاعر با قصائد و ساختار لفظی اشعار دوره‌های قبل اسلام خواهد دید و خود را در مقابل شاعری خواهد دید که همانند آن شاعران به مدح بزرگان با اوصاف مورد پسندی که همه عرب‌ها به آن گرایش دارند، می‌پردازد. تنها وجه تمایز بین ابن هانی و دیگر شاعران این است که اعتقادات دینی در اشعار مدحی او نمود بیشتری دارد و به وسیله زبان شعری، از اعتقاداتش دفاع می‌کند:

فَاسْلَمَ إِذَا رَأَى الْبَرِيَّةَ حَادِثٌ وَ اخْلَدَ إِذَا عَمَّ النَّفْسُ فَنَاءُ
يَفْدِيكَ شَهْرُ صِيَامِنَا وَ قِيَامِنَا ثُمَّ الشُّهُورُ لَهُ بِذَاكَ فِدَاءُ
فِيهِ تَنْزَلُ كُلُّ وَحْيٍ مُنْزَلٍ فَلِأَهْلِ بَيْتِ الْوَحْيِ فِيهِ تَنَاءُ

ترجمه: دعا می‌کنم، آن‌گاه که دیگر مردمان را حوادث روزگار گرفتار و نابود می‌کند، تو سالم و جاودان بمانی. نخست ماه روزه‌داری و شب‌های احیاء و سپس بقیه ماه‌های خدا به تو فدیة می‌دهند. در این ماه صیام، قرآن بر پیامبر نازل گردید. این ماه، دعا و تنای اهل‌البیت پیامبر(ع) را به خود اختصاص می‌دهد.

مضمون این بیت برگرفته شده از آیه ۲ سوره بقره است: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لَتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لَتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُم وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن فرو فرستاده شده که راهنمای مردم و دلایلی روشن از هدایت و جدایی (بین حق و باطل) است. پس کسی که در این ماه حاضر باشد (در وطن باشد) باید آن را روزه بدارد، و کسی که بیمار یا در سفر باشد تعدادی از روزهای دیگر (را به مقدار آنچه فوت شده روزه بدارد). خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد، و (می‌خواهد) تا شماره معین (سی روز) را تمام کنید و خدا را به پاس آن که شما را هدایت نموده تکبیر گویند و بزرگ شمارید، و شاید سپاس گزارید.



۲-۱۱ اثبات بطلان عقاید عباسیان

فَتَطُولُ فِيهِ أَكْفُ آلِ مُحَمَّدٍ وَتُغَلُّ فِيهِ عَنِ النَّدَى الطُّلُقَاءُ^۱

ترجمه: در این ماه، دست بخشایش اهل بیت(ع) باز است و دست بنی عباس در جود و بخشایش، هم چون اسیران در بند غل و زنجیر، بسته.

تصرف مصر به دست معز و سردار معروفش، جوهر، در سال ۳۵۸هـ در شرایطی صورت گرفت که خلافت عباسی سرگرم درگیری‌های داخلی حاکمان بویهی بود و توجه چندانی به مصر نداشت. دولت اخشیدی - که از جانب عباسیان بر مصر حکومت می‌کرد - پس از مرگ کافور اخشیدی دچار قحط و غلا شده بود. معز با استفاده از این فرصت‌های پیش آمده به آسانی بر مصر حاکمیت یافت و در جامع عتیق مصر به نام او خطبه خوانده شد و عملاً، دست خلفای عباسی از مصر کوتاه گردید. با پیروزی فاطمیان و حاکمیت آنان در مصر، راه برای گسترش متصرفات آنان در نقاط مختلف هموار گردید. آنان با کمک سردار معروف خود، جوهر، توانستند بر اسکندریه، مکه، فلسطین، دمشق و دیگر بلاد شام دست یابند. فاطمیان در ایام معز شام و حلب را در سال ۳۸۱هـ ضمیمه قلمرو خود کردند. در این زمان دولت فاطمی از بادیه الشام و نهر العاصی تا سواحل مراکش وسعت داشت. قدرت آنان در شام سال‌ها بدون تزلزل باقی ماند. یمن هم تحت حاکمیت دولت فاطمی درآمد که می‌توان به دو دولتی که تابع و تحت حاکمیت فاطمیان در یمن بودند؛ یعنی دولت صلیحیان تحت حاکمیت قاضی محمد بن علی الهمدانی صلیحی از بلاد همدان و دولت زریعیان که بعد از صلیحیان در یمن قدرت را به دست گرفتند، اشاره کرد. در همه این مناطق به نام خلفای فاطمی خطبه خوانده شد و نام خلفای عباسی از



فصلنامه پژوهشی ادبیات شیعه

۳۳

بررسی و تحلیل اصول
عقیدتی تشیع در همزیه
ابن‌هانی اندلسی

^۱ - در این بیت منظور از «الطُّلُقَاءُ»، بنی‌عباس است.

منبرها حذف گردید. پیشرفت سریع ایشان در مناطق مختلف و گرایش توده مسلمان به آنان عباسیان را به واکنش واداشت. (تقوی، ۱۳۸۵: ۴۸)

این امر طبیعی است که ابن هانی به عنوان شاعر شیعه اسماعیلی و شاعر دربار فاطمیان که شیعه بودند؛ از فاطمیان دفاع کند و بر عباسیان بتازد؛ زیرا عباسیان و امویان که گسترش دولت فاطمیان را خطر و تهدید بزرگی برای خود می‌دانستند از هر شیوه‌ای برای ضربه زدن و کم کردن پیروان فاطمیان استفاده می‌کردند مخصوصاً زمانی که معز به کمک سردار خود جوهر بر مصر که از مناطق تحت حکومت عباسیان بود، تسلط یافت.

مَا زِلْتَ تَقْضِي فَرَضَهُ وَاَمَامَهُ وَ وِرَاءَهُ لَكَ نَائِلٌ وَ حِبَاءُ^۱
حَسْبِي بِمَدْحِكَ فِيهِ ذُخْرًا إِنَّهُ لِلنَّاسِ عِنْدَ النَّاسِكِينَ كِفَاءُ
هَيْهَاتَ مِنَّا شُكْرٌ مَا تُؤَلِي وَلَوْ شَكَرْتِكَ قَبْلَ الْأَلْسُنِ الْأَعْضَاءُ
وَاللَّهُ فِي غُلْيَاكَ أَصْدَقُ قَائِلٍ فَكَأَنَّ قَوْلَ الْقَائِلِينَ هَذَا
لَا تَسْأَلَنَّ عَنِ الزَّمَانِ فَإِنَّهُ فِي رَاحَتِكَ يَدُورُ كَيْفَ تَشَاءُ

ترجمه: تو همواره قبل و بعد از ماه رمضان نیز بخشش می‌کنی. در این ماه رمضان، مدح تو برای من پادشاه الهی را در پی دارد و بسان عبادت است و همین مرا کفایت می‌کند. ما توان سپاسگزاری از نیکی‌هایت را نداریم، حتی اگر اعضای بدنمان قبل از زبانمان سپاسگزار نیکی‌هایت باشند. [یعنی با اعمال و کردارمان سعی در جبران این نیکی‌ها باشیم]. خداوند به حقانیت و بزرگی تو امر فرموده و سخنان دیگران جز دروغی بیش نیست. هیچگاه از روزگار چیزی را نخواه؛ زیرا در در تحت فرمان توست و هرگونه بخواهی و اراده کنی، به گردش در می‌آید.

^۱ - ابن هانی با این بیت این توهم را که ممدوحش تنها در ماه رمضان بذل و بخشش می‌کند، از بین می‌برد و با عبارت «امامه و وراه» بیان می‌کند که او همیشه بخشنده است.



۳- نتیجه

تمام فضایل و آموزه‌های اخلاقی تشیع که در این قصیده ابن هانی مطرح شده است، به شکل مستقیم یا غیرمستقیم از آیات قرآنی برگرفته شده است که می‌توان به این شکل نشان داد:

۱. بخشش و بزرگواری: این خصلت همواره از قدیم الایام و از زمانی که انسان چشم به جهان گشوده مورد پسند همگان بوده است. آموزه‌های قرآن نیز که به زبان فطرت پاک انسانی بیان شده‌اند، این ویژگی را مورد تأیید قرار داده‌اند. ابن هانی نیز در بیت ۲۳ این قصیده این ویژگی را به ممدوح خود معز نسبت داده است.

۲. نیاز حاجت‌مندان را برطرف کردن: بیت ۲۸

۳. برکت وجودی امامان(ع) در عالم: بیت ۳۱

۴. روح پاک و الهی امامان(ع): بیت ۳۲

۵. شفاعت: بیت ۴۱

۶. جانشینی امامان(ع) بعد از حضرت ختمی مرتبت(ص): بیت ۴۶

۷. اصل گذشت و قاطعیت: ابیات ۵۰-۵۷

۸. امامان قوام و تداوم بخش دین خدا بر روی زمینند: بیت ۷۹

فهرست منابع

- ❖ آذرشب، محمدعلی؛ (۱۳۸۷)، الأدب العربی فی الأندلس، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- ❖ آذرنوش آذرتاش؛ (۱۳۷۴)، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.



- ❖ ابن خلكان؛ (۱۹۷۷)، وفيات الأعيان، بيروت: دارصادر.
- ❖ ابن هاني الأندلسي؛ (۱۴۰۰)، ديوان، بيروت: داربيروت.
- ❖ اسماعيل الطائي، ضفاف عدنان؛ (۲۰۰۵)، شعر أبي الطيب المتنبى وابن هانيء الاندلسي تحليل وموازنة، اشرف: عباس مصطفى محمد الصالحى، رسالة دكتوراه، جامعة بغداد.
- ❖ بركة، بسام، ماتيقويدرو هاشم الأيوبي؛ (۲۰۰۲)، التُّصوص الأدبية، الطبعة الأولى، بيروت - لبنان: مكتبة لبنان ناشرون.
- ❖ بشاربن برد؛ (۱۹۹۶)، ديوان بشاربن برد، شرح: حسين حموى، چاپ اول، بيروت: دارالجيل.
- ❖ تحريشي، محمد؛ (۲۰۰۰)، أدوات النصّ دراسة، اتحادالكتاب العرب.
- ❖ تقوى، هديه؛ (۱۳۸۵)، عباسيان و فاطميان، نشریه تاريخ اسلام (دانشگاه باقرالعلوم)، شماره ۲۶.
- ❖ حاتمی، حسين؛ زمانى، پروين؛ بيگى، محمدرضا؛ اسمعيلى، يوريا؛ (۱۳۸۸)، نگاهی تاريخى به مضامين و اسلوب‌هاى شعر شيعى در اندلس، مجله تاريخ در آيينه پژوهش، سال ششم، شماره اول، بهار.
- ❖ الحاوى، ايليا؛ (۱۹۸۳). شرح ديوان الفرزدق، ج ۲، چاپ اول، بيروت: دارالكتاب اللبنانى.
- ❖ حسيني، سيدغلامحسين؛ (۱۳۸۰). قاطعيت و مدارا از دیدگاه امام على (ع)، فصلنامه روش شناسى علوم انسانى (حوزه و دانشگاه)، بهار، شماره ۲۶.
- ❖ الخفاجى، شهاب الدين أحمد؛ (۱۲۸۲)، شفاءالغليل فيما فى كلام العرب من الدخيل، تصحيح: نصر الهورينى و مصطفى وهبى، المطبعة الوهبيّة.
- ❖ خليل، إبراهيم؛ (۱۴۳۱)، علم النصّ بـحوث و قراءات، چاپ اول، بيروت: الدارالعربية للعلوم.
- ❖ شيبانى، سعيد؛ (۱۳۸۱)، ثقلين در ديوان ابن هاني أندلسى، مجله دانشکده ادبيات و علوم انسانى دانشگاه تهران، پائيز و زمستان.
- ❖ شير ادى؛ (۱۹۰۸)، الألفاظ الفارسية المعرّبة، بيروت: المطبعة الكاثوليكية.



- ❖ ضيف، شوقي؛ (١٩٤٣)، الفنّ و مذهبیه فی الشعر العربی، چاپ یازدهم، قاهره: دارالمعارف.
- ❖ عبدالعزيز، ربیع محمد؛ (١٣٩٢/٠٢/١٩)، المبالغة بالوصف فی مدائح ابن هانی الأندلسی: <http://m-forum.com/bohoth-١٦-wasf.htm>
- ❖ علی، زاهد؛ (١٣٥٢)، تبیین المعانی فی شرح دیوان ابن هانی الأندلسی المغربی، مطبعة المعارف.
- ❖ الفاخوری حنا؛ (١٣٨٣)، تاریخ الادب العربی، چاپ سوم، تهران: انتشارات توس.
- ❖ لوشر، ماکس؛ (١٣٨٧)، روانشناسی رنگها، ترجمه ویدا ابی زاده، چاپ بیست و چهارم، تهران: دُرسا.
- ❖ محمدرضایی، علیرضا؛ (١٣٨٠)، شرح حال ابن هانیء شاعر شیعی اندلس، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، بهار.
- ❖ محمودعبیدات، عدنان؛ (بی تا)، جمالیات اللون فی مخیلة بشارین برد الشعریة، مجلة مجمع اللغة العربیة بدمشق، مجلد ٨٠، جزء ٢.
- ❖ نبوی، سید عباس؛ (١٣٨٧)، تحلیل جامعه شناختی سیره ی سیاسی امامان علیهم السلام، نشریه فلسفه و کلام و عرفان «اندیشه حوزه»، بهمن و اسفند، شماره ٧٤.
- ❖ الهاشمی، السیداحمد؛ (١٩٩٩)، جواهرالبلاغة فی المعانی و البیان والبديع، چاپ اول، المكتبة العصرية.
- ❖ الهرّفی، محمدبن علی و عبدالرزاق حسین و نبیل المحیش؛ (١٤١٩)، فی النصّ الإسلامی و الأموی دراسة تحلیلیة، چاپ اول، قاهره: مؤسسة المختار.





فصلنامه پژوهشی ادبیات

تحلیل ساختاری همزیه
سیاب در رثای امام
حسین(ع)